

نقد و بررسی دیدگاه صدرا برای رفع تناقض از کلام سهروردی در مسئله اعتباریت

علی نظری علی آبادی^{۱*}، فتحعلی اکبری^۲، سید هاشم گلستانی^۳

۱- دانشجوی دکتری فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد اصفهان (خوراسگان)، اصفهان، ایران
alinazarialiabadi1348@gmail.com

۲- دانشیار گروه فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران
Arman141@gmail.com

۳- استاد گروه فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی اصفهان، اصفهان، ایران
Sh-golestani@khuisf.ac.ir

چکیده

تفسیرهای گوناگون و متضاد از مسئله اصالت و اعتباریت نزد سهروردی و عدم توجه عمیق به تصریحات وی، مجادلاتی پردامنه را برانگیخته است؛ از جمله اینکه اگر سهروردی وجود را امری اعتباری می‌داند، چگونه نفوس انسانی و مافوق آن را دارای وجودی بسیط و بدون ماهیت تلقی می‌کند؛ به گونه‌ای که ملاصدرا ناچار می‌شود برای رفع تناقض، دست به تأویل عبارات وی بزند. هدف اصلی پژوهش پیش رو، که به روش تحلیل و مقایسه به دست آمده، بررسی و تحلیل تناقضی است که ملاصدرا در مسئله اعتباریت وجود به سهروردی منسوب دانسته است. در این مقاله نشان داده می‌شود: ۱. کلید حل برخی ابهامات در کلمات پیشینیان از جمله سهروردی، در گرو واژه‌شناسی اصطلاحات است؛ ۲. با توجه به تصریحات سهروردی، تناقضی در کلام وی وجود ندارد. پس نیازی به تأویل نیست؛ ۳. مراد سهروردی از «وجود» در بحث اینیات محضه و مافوقها، هویت ادراکی و «حیات» در اصطلاح ایشان است، نه وجود به معنای مصدری هستی و تحقق که در دستگاه فکری اشراقی، امری اعتباری و ذهنی است. **واژه های کلیدی:** سهروردی، صدرا، اصالت، اعتباریت، وجود، ماهیت.

* نویسنده مسئول:

مقدمه

۲- تعریف اصطلاحات

۱-۲. اصالت

اصالت در لغت به معنای ریشه‌ای بودن و ثبات و ماندن آن است، و در مقابل «فرعیت» به معنای شاخه-ای بودن به کار می‌رود (مصباح یزدی، ۱۳۶۸، ج ۱: ۲۹۶). به طور خلاصه اصالت به دو معنا گفته شده: ۱. تحقق یا عینیت یا موجودیت؛ ۲. تحقق یا موجودیت بالذات. بنا بر اعتقاد برخی هم وجود در خارج تحقق دارد و هم ماهیت حقیقتاً در خارج محقق است؛ پس می‌توان با این تعریف به اصالت هر دو معتقد شد؛ زیرا اصیل چیزی است که موجود است. گاهی اصیل چیزی است که هم موجود است و هم بذاته موجود است (فیاضی، ۱۳۹۲: ۷).

از نظر صدرا، اصیل یعنی تحقق خارجی داشتن و منشأ اثر بودن (صدرای شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۱: ۴۴-۳۸). از نگاه صدرا اصیل آن است که از واجب تعالی صادر شود (صدرای شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۱: ۷۸). صدرا همان‌گونه که ملاحظه شد، تعاریف گوناگونی از اصالت دارد. البته در خصوص اعتباریت نیز همین گونه است که شاید یک دلیلش تکامل فکری اوست.

۲-۲. اعتباریت

اعتبار در فلسفه حداقل پنج مورد استعمال دارد:

۱. گاهی مطلقاً به همه مفاهیمی که در مقابل معقولات اولی است، اعتباری می‌گویند؛
۲. بر اساس اطلاق محدودتر، معقولات اولی و معقولات ثانیه فلسفی را معقولات حقیقی و جز آن یعنی مفاهیم منطقی، ارزشی و حقوقی را اعتباری گویند؛

در عصر حاضر جریان‌های فکری و فلسفی به جهت تأثیرگذاری بر جوامع بیش از گذشته نیازمند بازخوانی‌اند؛ چراکه برخی از آنها به دلیل قرائت‌های گوناگون، عدم جامع‌نگری فلسفی و عدم توجه به سیر تاریخی، هویت اصلی‌شان مورد هجمه و تهدید قرار گرفته است و فلسفه سهروردی از این قبیل است. تفسیرهای گوناگون و متضاد از مسئله اصالت و اعتباریت و عدم توجه عمیق به تصریحات شیخ اشراق درباره وجود و ماهیت، تنها عرصه ظهور شایسته آن را تنگ نکرده، بلکه در بسیاری موارد به تناقض‌گویی متهم می‌گردد. از جمله چالش‌های بحث مفاهیم، عدم توجه به تفاوت‌های مفاهیم ماهوی، معقولات ثانیه منطقی و معقولات ثانیه فلسفی است و شاید بسیاری از پیچیدگی‌هایی که در مسائل فلسفی پیدا شده بر اثر خلط بین احکام مفهوم واحکام مصداق باشد و این امر نه تنها از طرف نواندیشان در فلسفه، بلکه از سوی بزرگان فلاسفه هم انجام گرفته است (مصباح یزدی، ۱۳۷۵: ۶۷). هر دیدگاه خاصی در باب اصالت و اعتباریت، وجود و ماهیت و دیگر مفاهیم فلسفی، در نوع نگاه فیلسوفان به واقعیات این امور نیز مؤثر بوده، مکتبی خاص را در باب هستی رقم می‌زند. به دلیل همین اهمیت محوری است که یکی از مشخصه‌های تمایز مکاتب فلسفه اسلامی، نوع نگاه آنان به این مفاهیم است (اسماعیلی، ۱۳۸۹: ۱۹). نکته درخور تأمل در بیان واژگان این است که بسیاری از فلاسفه مانند سهروردی در نظام‌های فکری‌شان واژگان اصلی را تعریف کرده‌اند؛ ولی در بسیاری از نظام‌های فلسفی در غرب و شرق، این رویه کامل نیست و شاید دلیل بسیاری از پیچیدگی‌های پیش‌گفته همین باشد.

است: اولاً گاهی به «نسبت‌های به اشیا» وجود گفته می‌شود؛ ثانیاً وجود گاهی در ازای «روابط» به کار می‌رود؛ ثالثاً گاهی بر حقیقت و ذات «وجود» گفته می‌شود (اکبری، ۱۳۸۸: ۸۷). ابن سینا «موجود» را با «مثبت» و «محصل» هم‌معنا می‌داند و معتقد است معنای موجود و معنای شیء دو تصور جدا هستند (ابن سینا، ۱۳۷۱: ۲۷۹). حقیقت وجود اصلاً قابل تعریف نیست، چون نه در ذهن سائل می‌آید تا با «ما هو» از آن پرسش شود و نه در ذهن مجیب قرار می‌گیرد که جواب «ما هو» باشد (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۱: ۱۸۱). اشتراک همه اندیشمندان گذشته این است که حقیقت وجود قابل تعریف نیست و این البته در کلام سهروردی و صدرا آشکارتر می‌باشد. هرچند تفاوتی میان کلمات ابن سینا و سهروردی وجود دارد و آن این است که ابن سینا وجود و شیئیت را دارای دو معنای متفاوت می‌داند، اما سهروردی آن دو را مفهوم واحد تلقی می‌کند که به نظر می‌رسد کلام ابن سینا دقیق‌تر است.

۲-۴. ماهیت

واژه «ماهیت» مشترک لفظی است (فیاضی، ۱۳۹۲: - ۱۱). و به چند صورت استعمال می‌شود:

الف) اصطلاح خاص

در اصطلاح خاص آن را به این صورت تعریف می‌کنند: «ما یقال فی جواب ما هو»، یعنی مفهومی که در پاسخ به پرسش درباره چیستی شیء گفته می‌شود (مصباح یزدی، ۱۳۶۸: ۲۹۵). به تعبیری، پرسش از نهاد و درون شیء است، و آنچه در پاسخ می‌آید ماهیت نام دارد؛ از قبیل انسان و آب و خاک. ماهیت به این معنا را «ماهیت بالمعنی الأخص» می‌نامند (فیاضی، ۱۳۹۲: ۱۱). سهروردی به این معنای ماهیت

۳. فقط مفاهیم اخلاقی و حقوقی اعتباری نامیده می‌شود و معقولات اولی و ثانیة فلسفی و منطقی را اصیل گویند؛

۴. گاهی فقط مفاهیم حقوقی را اعتباری می‌گویند و بقیه را اصیل. در بحث اصالت وجود یا ماهیت هیچکدام از اتصالات فوق برای اعتباری منظور نیست، بلکه معنای زیر مورد نظر است؛

۵. اعتباری در اینجا یعنی آنچه جنبه فرعی و ثانوی دارد و صرفاً انعکاسی ذهنی از حدود و قالب واقعیت و وجود عینی است (مصباح یزدی، ۱۳۷۵: ۷۸). پس اعتباریت بدین معناست که شیء، دارای تحقق و موجودیت بالذات نیست؛ بلکه اگر دارای تحقق است، تحقق آن بالعرض و بالتبع است. پس اعتباری آن است که بالعرض به واسطه چیزی دیگر - موجود باشد (فیاضی، ۱۳۹۲: ۲۳).

۲-۳. وجود

فارابی دو معنا برای موجود معرفی می‌کند: ۱. صادق؛ ۲. واجد ماهیت خارجی بودن (فارابی، ۱۳۴۹ ق: ۱۱۷). ارسطو در متافیزیک به معنای اول اشاره کرده است. عین عبارت ارسطو چنین است:

«هستی» (وجود) و «هست» دلالت بر آن دارند که چیزی حقیقی (یا راست، alethes) است و «نیستی» (to me einai) بر آن دلالت دارد که چیزی راست یا حقیقی نیست، بلکه دروغ (pseudos) است (ارسطو، ۱۳۹۴: ۱۴۶).

سهروردی معتقد است وجود همانند شیئیت قابل تعریف نیست؛ زیرا چیزی روشن‌تر از آن دو وجود ندارد (سهروردی، ۱۳۸۸، ج ۱: ۲۰۰). وی سه معنا برای وجود در نظر گرفته که در هر سه معنا، اعتباری

چنین است: «إعلم أن المراد بالماهية غير الوجود، فإن الشيء إما ماهية أو وجود» (رازی، ۱۳۷۵، ج ۳: ۳۱-۳۰).

د) واقعیت بیرون از ذهن

ماهیت یعنی واقعیت بیرون از ذهن که از مدرک مستقل و منشأ تأثیر است و از جمله تأثیرات آن، پدید آمدن صورت ذهنی (علم) در مدرک است؛ مانند سنگ، آتش، نفوس، عقول و ذات پاک خداوند جل و علا. ماهیت به همین معنا را حقیقت، واقعیت، هویت، عین یا شیء خارجی، کون و اینیت هم می‌نامند.

ه) پایانه هستی

ماهیت یعنی حد وجود یا پایانه‌های هستی که معنایی است سلبی که صدرالمآلهین پس از اثبات اصالت وجود، ماهیت را به این معنا به کار برده است (احمدی، ۱۳۸۴: ۱۵). حد یعنی مرز و نهایت شیء، و ماهیت از حدود عدمی موجود خارجی حکایت می‌کند (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۱: ۳۲۱). صدرا در بعض موارد ماهیت را سراب و خیال وجود می‌داند. به عبارت دیگر ماهیت، مانند آبی است که هنگام دیدن سراب، پیدا می‌شود؛ مفهومی است که به هیچ وجه واقعیت ندارد. بنا بر این تفسیر، رابطه خارج با ذهن، رابطه علت با معلول است، نه رابطه حاکی و محکی و یا رابطه عکس و صاحب عکس (صدرای شیرازی، ۱۳۶۸، ج ۱: ۱۹۸). تحقق ماهیات تحقق سرابی است و ظهوری است که در مظاهر ماده استقرار یافته و چنان‌که صورت آب در سراب، و صورت مرئی در مرآت، صورتی است که به‌راستی مشهود است؛ ولی مال سراب و ملک مرآت نیست (حسینی تهرانی، ۱۴۳۲: ۱۶۷).

اشاره می‌کند: «ماهیت گاه به غیر وجود از اشیا اختصاص می‌یابد که وجود بر آن عارض می‌شود و به این معناست که گفته می‌شود: مبدأ اول [ذات باری] ماهیت ندارد. عین عبارت سهروردی در کتاب *المشارع والمطارحات* چنین آمده است: «وقد تخص بماوراء الوجود من الأشياء التي يعرض له الوجود وبهذا الاعتبار يقال: المبدأ الأول لا ماهية له» (سهروردی، ۱۳۸۸، ج ۱: ۳۶۲).

ب) اصطلاح عام

در اصطلاح عام ماهیت را به این صورت تعریف می‌کنند: «ما به الشيء هو هو»؛ یعنی آنچه شیئی است و حقیقت شیء به آن است. ماهیت به این معنا «ماهیت بالمعنى الأعم» است و شامل ماهیت به معنای نخست نیز می‌شود. برخی آن را شامل حقیقت عینی وجود و شامل ذات مقدس الهی نیز می‌دانند (مصباح یزدی، ۱۳۶۸: ۲۹۵). طبق این معنا ذات باری، دارای ماهیت است. عبارت سهروردی در *مقاومات* چنین است: «والماهية قد یعنی بها ما به يكون الشيء هو ما هو و بهذا المعنى يقولون للباري ماهيته هي نفس الوجود» (سهروردی، ۱۳۸۸، ج ۱: ۱۷۵). مطابق همین اصطلاح است که ملاهادی سبزواری در *حکمت منظومه* (ص ۲۱) بیان داشته است:

والحق ماهيته إنيته إذ مقتضى العروض معلوليته

ج) هر مفهومی جز مفهوم وجود

بر طبق این معنا، مفهوم ماهوی عبارت است از هر مفهومی، جز مفهوم «وجود» که از موجودی انتزاع گردد (فیاضی، ۱۳۹۲: ۱۲). قطب‌الدین رازی در تعلیقات خود بر شرح *اشارات*، مراد ابن‌سینا از «ماهیت» را غیر وجود دانسته است. عین عبارت وی

۳ - رفع تناقض

۳-۱. اعتباریت نزد سهروردی

اعتباری به مفاهیمی گفته می‌شود که در خارج مابایازی ندارند و بالجمله اعتباریات و یا انتزاعیات بر اموری اطلاق می‌شود که قائم به وجود انتزاع و اعتبارکنندگان باشند؛ مانند کلیت و جزئیت و شیئیت که ذهن فعال بشری یک اموری را فرض و اعتبار می‌کند اعم از آن که منشأ انتزاع در خارج داشته باشد یا نه (سجادی، ۱۳۵۷، ج ۱: ۲۳۶). اعتباری نزد سهروردی یعنی هیچ واقعیتی جز در ذهن ندارد (سهروردی، ۱۳۸۸، ج ۲: ۷۱). سهروردی معقولات ثانیه را کاملاً ذهنی و اعتباری می‌داند (سهروردی، ۱۳۸۸، ج ۱: ۳۶۱).

از نگاه سهروردی، گزاره «وجود موجود است» تنها در ذهن درست است. پس در میان حقایق خارجی، چیزی که مابایازی وجود باشد، یافت نمی‌شود؛ پس گزاره «وجود موجود است» غلط است. این یکی از نقاط اصلی تنازع میان ملاصدرا و سهروردی است.

۳-۲. ارتباط اعتباریت وجود با اصالت ماهیت

سهروردی از اصالت ماهیت سخنی نگفته اما از اعتباریت وجود بسیار سخن گفته است. البته شیخ اشراق با صراحت تمام می‌گوید: وجود یک امر اعتباری است؛ اصالت وجودی‌ها فکر می‌کردند کسی که وجود را اعتباری بداند، قائل به اصالت ماهیت است (ابراهیمی دینانی، ۱۳۹۳: ۹۳). وجودی که در مسئله اصالت و اعتباریت محل بحث است، مفهوم وجود اعم از آنکه به معنای مصدری یا به صورت اسم مصدر لحاظ شود نیست؛ بلکه مصداق آن است،

اعم از اینکه آن مصداق، وجود محمولی و یا وجود رابط باشد. حال باید دید که آیا سهروردی که قائل به اعتباریت وجود است می‌تواند از اعتباریت وجود نزد او به اصالت ماهیت رسید یا خیر؟

از نگاه سهروردی، زمانی این کار میسر است که ما گزاره «با وجود اصیل است یا ماهیت» را یک منفصله حقیقیه بدانیم. در حکمت متعالیه این گزاره، حقیقیه تصور شده است؛ به همین دلیل ملاصدرا مستقیماً از اصالت وجود، اعتباریت ماهیت را نتیجه می‌گیرد و بالعکس؛ اما از چشم‌انداز سهروردی این مسئله متفاوت است و چنانکه گفته شد، ماهیت دو معنای خاص و عام داشت. سهروردی، بدون شک «ماهیت» به معنای اول [خاص] را اعتباری می‌داند و به این نکته مستقیماً اشاره کرده است (سهروردی، ۱۳۸۸، ج ۲: ۸۴). و در دستگاه سهروردی نمی‌توان از اعتباریت وجود به اصالت ماهیت رسید.

۳-۳. اصالت از نگاه سهروردی

اگر لازم باشد سهروردی را با عینک «اصالت» تفسیر کنیم و دیدگاه او را از پنجره مباحث جاری در فلسفه اسلامی بنگریم، باید بگوییم که سهروردی ماهیت را به معنای دوم اصیل می‌داند و جهان خارج را متکثر با چنین حقایقی عینی می‌شمارد. با این توضیح، هم گزاره «وجود اعتباری است» معنادار می‌شود و هم گزاره «ماهیت اصیل است» از ابهام بیرون می‌آید؛ یعنی ماهیتی که در حکمت متعالیه اعتباری خوانده می‌شود، اینجا هم اعتباری است؛ پس گزاره «یا وجود اصیل است یا ماهیت» از نظر سهروردی یک منفصله مانعاً الجمع است، نه حقیقیه؛ یعنی در این گزاره، اگر ماهیت به معنای اول باشد که هست، آنگاه محل نزاع دیگری میان ملاصدرا و سهروردی پیدا می‌شود و آن

صرف است و هیچ واقعیت در خارج ندارد. سهروردی نقش وجود را تضعیف نموده است. سهروردی با استدلالی که در حکمه‌الاشراق ارائه می‌کند نتیجه می‌گیرد که وجود، صرفاً مفهومی ذهنی است» (Amin Razavi, 2013, :55). امین‌رضوی از این استدلال سهروردی چنین برداشت می‌کند که سهروردی طرفدار اصالت ماهیت است. واقعیت این است که اعتباری بودن مفهوم وجود با اصیل بودن حقیقت آن منافات ندارد.

۳-۴. تفاوت نگاه سهروردی با صدرا

از نگاه صدرا در نظریه اشراقی، موجود اصیل، ماهیت است و «وجود» مفهوم منتج ذهنی است. صدرا معتقد است که موجود اصیل «وجود» است و «ماهیت» مفهوم منتج ذهنی است؛ اما پرسش اساسی این است که آیا ملاصدرا اصطلاحات «ماهیت و وجود» را در همان معنایی که سهروردی در نظر داشته است، به کار برده است؟

آنچه سهروردی به عنوان مفهوم منتج ذهنی در نظر می‌گیرد «وجود به معنای واحد» است؛ یعنی به عنوان محمول هر چیزی که در معنا کاملاً شبیه به هم است. او اصطلاح «وجود» را تنها برای این معنای واحد از وجود اختصاص می‌دهد. آنچه ملاصدرا وجود نخستین (مشکک) می‌داند، سهروردی برایش اصطلاح «نور» را به کار برده است. این نور، همان «ماهیتی» نیست که ملاصدرا آن را فهمیده است؛ یعنی این برای سهروردی، مفهوم ذهنی منتج نیست، بلکه حقیقت وجود اشیا خارجی است و به شدت و اولویت و شرافت و کمال توصیف می‌شود (ضیایی، ۱۳۹۱: ۱۶۴).

اینکه صدرا این قضیه را حقیقه می‌داند و سهروردی مانع‌الجمع (ذهبی، ۱۳۹۳: ۴۹۰). بنابراین از نگاه سهروردی ماهیت به معنای خاص (چیستی) امری اعتباری است، اما وی ماهیت به معنای عام را به باری‌تعالی نسبت می‌دهد. پس این معنا از ماهیت نمی‌تواند اعتباری باشد؛ این نحوه تبیین از فحوای کلمات صدرا استنتاج می‌شود. البته عدم تفکیک معقولات ثانیه در زمان سهروردی نیز ممکن است گره‌گشای مشکل باشد؛ چراکه تفکیک معقولات ثانیه در زمان سهروردی معمول نبود و شاید دلیل این تناقض ادعایی منتسب به سهروردی، همین عدم تفکیک معقولات ثانیه بوده باشد. جان والبریج، استاد دانشگاه ایندیانا، آمریکا، تفاوت مشاء و اشراق را این می‌داند که: سهروردی، برای معقولات ثانیه، یعنی مفاهیمی مانند وجود و وجوب را که از اعتبارات عقلی هستند، مایزایی در خارج از ذهن - قائل نیست (Walbridge, 2000: 189-190). والبریج معقولات ثانیه را (مترادف با نظریه اسمیون) اسم‌گرایی می‌نامد و با این تحلیل، دیدگاه سهروردی را شبیه رواقیان دانسته و می‌گوید: «اینان معتقدند که مفاهیم تنها در ذهن وجود دارند؛ مفاهیم جزء اشیاء نیستند، بلکه تخیلات نفس هستند» (ibid: 192-193).

اما با دقت در کلمات سهروردی، روشن می‌شود که سهروردی میان معقولات اولی و ثانوی تفاوت قائل شده است. هرچند تفکیک در معقولات ثانیه معمول و متداول نبوده است، اما سهروردی بر خلاف نظر والبریج معتقد است معقولات اولی مایزایی خارجی دارند، اما اسمیون همه مفاهیم کلی را فاقد مایزایی خارجی می‌داند.

مهدی امین‌رضوی می‌گوید: «سهروردی بر خلاف فلاسفه مشاء اعتقادش این است که وجود یک مفهوم

جمع این دو قول، چیزی جز تناقض نیست (صدرای شیرازی، ۱۳۹۰: ۱۴۱).

سهروردی واجب‌تعالی و عقول و نفوس را ذواتی نورانی می‌داند و معتقد است ذات آنها عین وجود و عین نور است. این سخن موجب می‌شود تا صدرا کلام او را درباره اعتباری بودن وجود تأویل کند؛ زیرا او نفس و فوق آن را موجودات محضه می‌داند، در صورتی که وجود اعتباری باشد، این سخن به تناقض خواهد کشید (سهروردی، ۱۳۸۸: ب: ۲۸۳ و ج: ۱: ۱۱۵). آنگاه این کلام را درباره عقول هم بیان می‌کند (سهروردی، ۱۳۸۸: ب: ۲۸۴ و ج: ۱: ۱۱۷). وی واجب‌الوجود را نیز وجود محض می‌داند (سهروردی، ۱۳۸۸: ب: ۲۸۴ و ج: ۱: ۱۱۶).

صدرا المتألهین معتقد است رفع تناقض از گفتار شیخ اشراق، مستلزم عدول از ظاهر برخی عبارات او و تأویل و تفسیر عباراتی است که درباره اعتباری بودن وجود و یا مجعول نبودن آن گفته است. تأویل صدرا درباره گفتار شیخ اشراق این است که مراد او از اعتباری بودن وجود و مقصود او از آنچه در باب مجعول بودن وجود گفته است، اعتباری بودن و مجعول نبودن مفهوم بدیهی و عام هستی است که از معقولات ثانیه فلسفی می‌باشد و وجودات خاصه‌ای که در متن خارج، به تعبیر شیخ اشراق از مراتب انوار هستند، مورد نظر نیستند.

۴- داوری

ایراد صدرا بر شیخ اشراق این بود که از سویی، نفس و مافوق آن را وجودات صرفه می‌داند و از سوی دیگر اصالت ماهیت را می‌پذیرد (صدرای شیرازی، ۱۳۸۶، ج: ۱: ۷۱). برای روشن شدن مطلب نکاتی یادآوری می‌شود:

از نگاه سهروردی غیرممکن است که هم وجود اصیل باشد و هم ماهیت؛ اما معقول است که نه وجود اصیل باشد و نه ماهیت (به معنای اول). وجودی که در اندیشه ملاصدرا اصیل است، اولاً مشترک معنوی است و ثانیاً مصداقاً واحد است؛ اما ماهیتی که در تفکر سهروردی اصیل است، مشترک لفظی است و مصادیق متکثر دارد. جهان در چشم‌انداز ملاصدرا واحد است و در نگاه سهروردی متکثر. ملاصدرا با عینک وحدت جهان را تفسیر می‌کند و سهروردی با عینک کثرت. از این رو جهان سهروردی از ماهیات متکثری درست شده است که هر شخص آن تشخیص مخصوص به خود دارد (ذهبی، ۱۳۹۳: ۴۹۰). این نکته بیانگر تحقق کثرت در فلسفه اشراقی است؛ چراکه سهروردی تفاوت اشیای خارجی را به شدت و اولویت و شرافت وصف می‌کند.

سهروردی «ما به الشیء هو هو» را بر خلاف حکمت متعالیه، مساوق وجود نمی‌داند. او تصریح می‌کند که در دار هستی چیزی که وجودش عین ماهیت باشد، یافت نمی‌شود (سهروردی، ۱۳۸۸، ج: ۲: ۶۵). به همین جهت «اینیت» در کلام او غیر از «وجود» است (سهروردی، ۱۳۸۸، ج: ۱: ۱۸۷). با این توضیح، سهروردی خود را از تناقضی که ملاصدرا به او نسبت داده است (صدرای شیرازی، ۱۳۹۰: ۱۴۱)، می‌رهاند.

۳-۵. تفسیر و تأویل صدرا برای رفع تناقض

از منظر صدرا این قابل درک نیست که چگونه شیخ اشراق با آنکه در پایان تلویحات، نفس و مفارقات فوق آن را اینیات صرفه و وجودات محضه می‌داند، واقعی و عینی بودن وجود را انکار می‌نماید؛ زیرا

ماهیت و نظایر آن نظر می‌دهد، جهت مناظره با مشایین متأخر است که قائل به مجعولیت سیرورت‌اند (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۱: ۵۳۷)؛

خامساً براهینی که شیخ اشراق درباره عدم اتصاف ماهیت به وجود اقامه کرده است بر این معنا تأویل می‌شود که در خارج، وجود نظیر اعراض نیست و عارض بر ماهیت نمی‌شود؛ وجود قائم به ذات در خارج، همان واجب‌تعالی است.

۵- رفع تناقض با رجوع به کلمات سهروردی

عبارات و جملات دوپهلوی در متون فلسفی که دارای برداشتی دوسویه‌اند، اختصاص به شیخ اشراق ندارند و در کلمات بزرگانی چون ابن‌سینا و ملاصدرافراوان یافت می‌شوند که چندوجهی و قابل برداشت دوگانه هستند (ذبیحی، ۱۳۸۶: ۴۰).

عدم ارجاع متشابهات کلام حکیم به محکمت کلام وی، موجب تحریف معنای عبارت توسط بسیاری از متأخران گشته است (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۱: ۳۲۷). کلمات و عبارات شیخ اشراق، برخی محکم و برخی متشابه‌اند و در بسیاری موارد می‌توان عبارات‌های صریح و محکم شیخ اشراق را در تبیین متشابهات کلام او مورد استفاده قرار داد. لذا اگر این کلام سهروردی در *تلویحات* که می‌گوید: «الوجود الواجبی هو الوجود المحض الذی لا أتم منه وإذا كان ذاتی علی هذه البساطة فالعقول اولی» (سهروردی، ۱۳۸۸، ج ۱: ۱۱۶) در کنار این عبارت محکم سهروردی در *مقاومات* قرارگیرد که می‌گوید: «والوجود الصرف یورد فی کتبنا بمعنی الموجود عند نفسه ای المدرك لذاته، ...» (سهروردی، ۱۳۸۸، ج ۱: ۱۹۰)، تناقض پیش‌گفته برطرف می‌شود. البته در *مطارحات* و *حکمه الاشراق* نیز چنین مضمونی آمده

اولاً سهروردی نفس را در کتاب *حکمه الاشراق*، حقیقت بسیطه نوری و در *مطارحات* صرف وجود می‌خواند و این دو تعبیر او یعنی نور بودن و صرف وجود بودن نفس به دلیل اینکه ظهور در تعبیر اشراقی عین وجود و فعلیت است، دارای معنای واحد است (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۶: ۲۴۳)؛

ثانیاً حمل کلام شیخ اشراق به اینکه وجود، در خارج عارض بر شیء دیگر نمی‌شود و تنها در تحلیل عقلی عارض می‌گردد، از جهت انوار عرضیه محل اشکال است که این مسئله نیز با تشکیک در نور می‌تواند حل شود؛ زیرا مرتبه اولی گرچه ماهیت ندارد، مراتب وسطا با ماهیت عجین هستند و مراتب دانی آن در خارج به اشیای دیگری که از جواهر نورانی یا ظلمانی هستند، عارض می‌گردند (جوادی-آملی، ۱۳۸۹، ج ۱: ۵۳۷)؛

ثالثاً شاید نظر شیخ اشراق در پایان *تلویحات* که به مجرد ماهوی نفس و مجردات فوق آن نظر داده سبر خلاف آنچه صدرالمتألهین اشاره و بلکه تصریح می‌کند- تهافت و تناقض در کلام او نباشد، بلکه نشان تفاوت و تغییری باشد که در مبنای فلسفی او ایجاد شده است. شیخ اشراق در برخی از موارد، خود به تغییر در مبنای خویش اشاره می‌کند؛ مانند بعضی از مسائل که مبنای پیشین خود را موافق با حکمت راسخ مشاء می‌خواند. صدرالمتألهین نیز در مسئله علم و یا در مسئله جسمانیة الحدوث و روحانیة البقاء بودن روح، تطور اندیشه خود از حکمت رایج را گوشزد می‌نماید (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۳: ۵۴۲)؛

رابعاً شیخ اشراق به دلیل اینکه سخنان اقدمین را می‌پذیرد، در بسیاری از موارد که به مجعول بودن

عبارات شیخ اشراق، برخی محکم و برخی متشابه‌اند و در بسیاری موارد می‌توان عبارت‌های صریح و محکم شیخ اشراق را در تبیین متشابهات کلام او مورد استفاده قرار داد. شاید این تفاوت در کلمات سهروردی نشانه تفاوت و تغییری است که در مبنای فلسفی او ایجاد شده است؛

۲. با واژه‌شناسی اصطلاحاتی نظیر اصالت، اعتباریت، وجود و ماهیت معلوم می‌شود مفهوم اعتباری در نظر سهروردی آن است که مابایابی در خارج ندارد و صدرا نیز به همین قائل است و هر دو در این نکته متفق‌اند که ماهیت به معنای خاص (چیستی) امری اعتباری است؛ فقط سهروردی تفکیکی میان معقولات ثانیه قائل نشده چه اینکه این نوع تفکیک در زمان سهروردی معمول نبوده است؛

۳. سهروردی از اصالت ماهیت سخنی نگفته، اما در اعتباریت وجود سخن رانده و دلایلی بر اعتباریت آن نیز بیان نموده است و قطعاً در نظام اشراقی از اعتباریت وجود نمی‌توان به اصالت ماهیت رسید؛ اما در نظام حکمت متعالیه کسی که به اعتباریت وجود قائل شود، گویی به اصالت ماهیت گراییده است؛

۴. نقطه اختلاف و نزاع در اینجا بود که اولاً سهروردی وجود را در معنایی که صدرا به کار برده، به کار نمی‌برد؛ بلکه آنچه در نگاه سهروردی تحقق خارجی را شکل داده، همان نور است نه ماهیت به معنای خاص که امری اعتباری است و منظور از نور هم همان تحقق و عینیت خارجی است؛ ثانیاً مراد سهروردی از «وجود» در بحث اینیات محضه و مافوقها، هویت ادراکی و «حیات» در اصطلاح ایشان است، نه وجود به معنای مصدری هستی و تحقق که در دستگاه فکری اشراقی، امری اعتباری و ذهنی

است؛ ولی تصریح شیخ اشراق را می‌توان در *مقاومات* که خود تعلیقه‌ای بر *تلویحات* است، یافت؛ و به‌ظاهر *مقاومات* در دسترس صدرالمتألهین نبوده است.

نتیجه اینکه اگر در میان متون اشراقی، تصریحی بر نبود تناقض و تفسیر آن دو امر متناقض‌نما وجود نداشت، منظور وی از «وجود» از همین نوشته‌ها هم دست‌یافتنی بود؛ با این توضیح که مراد سهروردی از «وجود» (اینیات محضه) در این قسمت، هویت ادراکی و «حیات» در اصطلاح ایشان است، نه وجود به معنای مصدری هستی و تحقق که در دستگاه فکری اشراقی، امری اعتباری و ذهنی است (یزدان‌پناه، ۱۳۹۱، ج ۲: ۱۱). با توجه به این معنا، تمامی گفته‌های شیخ در *مطارحات*، *تلویحات*، *مقاومات* و همچنین *حکمه‌الاشراق* انسجام می‌یابد و اگر در این میان به آنچه در مباحث معقول ثانی، اصالت ماهیت و تشکیک از شیخ اشراق آمده نیز توجه داشته باشیم، چنین تناقضی هرگز رخ نخواهد نمود.

۶- نتیجه‌گیری

از آنچه گذشت مطالب زیر را می‌توان در مقام نتیجه سخن بیان کرد:

۱. دلیل قرائت‌های گوناگون و بعضاً متضاد از کلمات سهروردی، عبارات دوپهلوی و دوگانه اوست و چنین عبارت‌پردازی‌ای در متون فلسفی، اختصاص به سهروردی ندارد و در کلمات بنیانگذار حکمت متعالیه و دیگران، فراوان عباراتی یافت می‌شود که چندوجهی و قابل برداشتی دوگانه هستند. کلمات و

ذبیحی، محمد (۱۳۸۶)، «ماهیت و وجود از نگاه شیخ اشراق»، فصلنامه اندیشه دینی، شماره ۲۴ ص ۴۶-۲۵
 ذهبی، سید عباس (۱۳۹۳)، «بازخوانی اصالت ماهیت از نظر گاه سهروردی»، مجموعه مقالات سهروردی پژوهی، به کوشش علی اوجیبی، مؤسسه خانه کتاب، ص ۴۸۰-۴۹۶

رازی، قطب الدین محمد (۱۳۷۵)، تعلیقات بر الاشارات والتنبيهات، مع الشرح للمحقق نصیرالدین محمدبن الحسن

الطوسی قم، نشرالبلاغه

سبزواری، ملاحادی (۱۳۶۹)، شرح منظومه، چاپ ششم، انتشارات علامه قم

سجادی، سید جعفر (۱۳۵۷)، فرهنگ معارف اسلامی، چاپ اول، شرکت مولفان و مترجمان ایران

سهروردی، شهاب الدین یحیی (۱۳۸۸)، مجموعه مصنفات شیخ اشراق، جلد اول کتاب التلویحات، تصحیح و مقدمه هانری کربن، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ چهارم

سهروردی، شهاب الدین یحیی (۱۳۸۸)، مجموعه مصنفات شیخ اشراق، جلد دوم کتاب الحکمه الاشراق، تصحیح و مقدمه هانری کربن، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ چهارم

سهروردی، شهاب الدین یحیی (۱۳۸۸)، مجموعه مصنفات شیخ اشراق، جلد سوم، تصحیح و مقدمه سید حسین نصر، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ چهارم

سهروردی، شهاب الدین یحیی (۱۳۸۸)، ب، التلویحات اللوحیه والعرشیه تصحیح و مقدمه نجفقلی حبیبی، مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، چاپ اول

است؛ ثالثاً با رجوع به کلمات سهرودی معلوم شد بسیط نوری و صرف وجود به دلیل اینکه نور و ظهور در تعابیر اشراقی عین وجود و فعلیت است - دارای معنای واحدند و در نتیجه تناقضی در کلمات سهروردی نیست تا نیازی به تأویل باشد.

منابع

ابراهیمی دینانی، غلامحسین (۱۳۹۳)، آینه‌های فیلسوف گفت‌وگوکننده: عبدالله نصری، تهران انتشارات سروش

ابن سینا، حسین ابن عبدالله (۱۳۷۱)، المباحثات، به

کوشش محسن بیدارفر، قم، انتشارات بیدار

احمدی، احمد (۱۳۸۴)، اصالت وجود و ماهیت یا خلط شناخت شناسی و هستی شناسی، پژوهش های فلسفی - کلامی، فصلنامه علمی پژوهشی دانشگاه قم، سال هفتم، شماره ۲۶

ارسطو، (۱۳۹۴)، متافیزیک، ترجمه شرف

الدین خراسانی، انتشارات حکمت، تهران، چاپ هفتم

اسماعیلی، مسعود (۱۳۸۹)، معقول ثانی فلسفی در فلسفه اسلامی، قم، انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

اکبری، فتحعلی (۱۳۸۸)، ترجمه حکمه الاشراق، نشر علم، چاپ اول

جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۹)، رحیق مختوم، شرح حکمت متعالیه، تنظیم و تدوین: حمید پارسا نیا، جلد اول تا دهم، قم مرکز نشر اسراء، چاپ چهارم

حسینی تهرانی، سید محمد حسین (۱۴۳۲ق)، توحید علمی

و عینی، انتشارات علامه طباطبایی

Press, Chapter 11: the Heirs of Plato, s Esoteric Teachings (the Problem: Mulla Sadra, s Identification of Suhrawardi as a stoic) State University of New York Press p:187-197

صدرای شیرازی، محمد (۱۹۸۱م)، الحکمة المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه، چاپ سوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی

صدرای شیرازی، محمد (۱۳۸۶)، الحکمة المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه، المجلد الاول والمجلد الثاني تهران سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ سوم،

صدرای شیرازی، محمد (۱۳۹۰)، الشواهد الربوبیه، تصحیح سید جلال الدین آشتیانی، قم مؤسسه بوستان کتاب، چاپ ششم

ضیایی، حسین (۱۳۹۱)، معرفت و اشراق در اندیشه سهروردی، ترجمه سیما سادات نور بخش، چاپ سوم، تهران، نشر فروزان

فارابی، محمد بن محمد (۱۳۴۹ق)، کتاب الحروف، بیروت :

دارالمشرق

فیاضی، غلامرضا (۱۳۹۲)، هستی و چیستی در مکتب صدرایی، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ چهارم

مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۶۸)، آموزش فلسفه، جلد اول، سازمان تبلیغات اسلامی

مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۷۵)، دروس فلسفه، تهران پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

یزدان پناه، یدالله (۱۳۹۱)، حکمت اشراق، تحقیق و نگارش مهدی علیپور، جلد اول و دوم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

Amin Razavi, mehdi (2013) Suhrawardi and the School of Illumination ,the Edition Published (2013) by Routledge z Park Square, Milton Park, Abingdon, oxon ox 144 Rn611 Third Avenu, New York, Ny10016

Walbridge, john (2000), The Leaven of the Ancients : Suhrawardi and the Heritage of Greeks, State University of New York

